

تغییر ساختارهای لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی از قرن چهارم تا هفتم

با تکیه بر شاهنامه (دفتر سوم) و بوستان

دکتر امید مجد^۱

ندا حیدرپور^۲

چکیده :

واژه‌سازی نیاز همیشگی زبانهاست و این نیاز با پیشرفت روزافزون علوم و فنون بیشتر احساس میشود زیرا بازای یافته‌ها و مفاهیم نو باید لغات جدیدی خلق و یا بار معنایی جدیدی بلغات افزوده شود. یکی از امکانات زبان فارسی برای واژه‌سازی استفاده از ترکیب و اشتقاق بر اساس الگوهای مشخص صرفی است. از منابع مورد اعتماد برای استخراج الگوهای لغت‌سازی، متون زبان فارسی است؛ متونی که زاده اندیشه و ذوق بزرگانی چون فردوسی، نظامی، مولانا، سعدی و دیگران است. جایگاه فردوسی و سعدی در زبان و ادب فارسی بر کسی پوشیده نیست. دو شاعر زبان‌دان بزرگ که فاصله ایشان با هم سه قرن است و درین مقاله ساختارهای ترکیبی مشترک شاهنامه و بوستان اعم را با چند مثال ذکر کرده‌ایم و سپس از معدودی از تفاوتها نیز سخن گفته‌ایم. در مورد اشتقاق بدلیل محدودیت تنها بیان نکات حاصل از مقایسه این مقوله در دو متن پرداخته‌ایم. سپس از تفاوتهای معنایی و جایگزینی کلمات سخن گفته‌ایم و در پایان فراوانی بخشی از ساختارها را با نمودار نشان داده‌ایم.

کلمات کلیدی: واژه‌سازی، شاهنامه، بوستان، ترکیب، اشتقاق

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران qoranemajd@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران n_heidarpour66@yahoo.com

مقدمه :

زبان چون موجودی زنده رشد میکند و تحول می‌یابد، بنابراین مطالعه در تغییر و تحولات آن امری بایسته و ضروریست. طبیعی و روشنیست که زبان با تمام ساختهای وجودیش تغییر میکند لیکن برخی از جنبه‌های آن آهسته‌تر و برخی دیگر با شتاب بیشتری دچار تحول میشود. بخش گسترده‌ای از زبان، واژگان آنست که تغییرات آن واضحتر و سریعترست. ما درین پژوهش، تغییرات واژه‌ها و ساختار آنها را در دو متنی بررسی میکنیم که سه قرن بین آنها فاصله است و هر دو از متون مهم زبان فارسی هستند، پس ابتدا باید بتفاوتهای زبان در فاصله این سه قرن توجه کرد. با گذشت زمان بسیاری واژه‌های کهن از میان میروند و برای اهل زبان دشوار و کهن مینمایند؛ بنابراین شگفت نیست که بسیاری کلمات جای خود را بکلمات جدید دهند و از کلمات قدیمی جز در فرهنگهای لغت و متون کهن سراخی نتوان گرفت، زیرا زمانه جدید و افکار و مفاهیم نو، لغات نوی میطلبد که روزگاری وجود نداشته‌اند. بسیاری از همان لغات هم با تغییر تلفظ و معنا بحیات خود ادامه میدهند. دستور زبان نیز تغییر میکند چه نحو زبان و چه صرف آن. ما درین تحقیق، ساختارهایی را در شاهنامه یافتیم که در بوستان نمونه آن نبود و بالعکس، هرچند این ساختارهای غیرمشترک اندک بودند. «ساختمانهای نحوی و صرفی زبان در طول زمان ساده میشود و این امر در هر زبانی بچشم میخورد، باین معنی که هرچه از عمر زبانی بگذرد ساختهای پیچیده دستوری آن بسادگی میگراید و برعکس دستگاه لغوی

آن وسعت می‌یابد و این سرنوشت همه زبانهای پیشرفته جهانست. « (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۶۰)

یکی از تفاوت‌های بارز زبان در قرن هفتم نسبت به قرن چهارم گسترش لغات و ترکیبات عربیست، برخی از این لغات حتی جایگزین معادل فارسیشان شده‌اند و یا اگر واژه‌های فارسی را کنار زده‌اند، کاربرد آن را محدودتر ساخته‌اند، این امر دلایل متعددی دارد که درین مقدمه نمیتوان بدان پرداخت.

افزون بر حذف واژه‌های کهن و جایگزین شدن لغات جدید و گسترش لغات عربی در متون فارسی، تغییر دیگر لغات عبارتست از: « از بین رفتن گونه‌های مختلف یک لغت واحد دوره اول و برجای ماندن نرمترین و ساده‌ترین آنها در دوره‌های بعد؛ مثلاً از بین رفتن افرشته، افرشته، فرشته، فریستک، یا فراستوک و پراستوک که همه، گونه‌های مختلف "فرشته" و "پرستو" اند و برجای ماندن فرشته و پرستو بجای همه اینها

(فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۶۶)

پیشینه تحقیق

همزمان با احساس نیاز و ضرورت به اصطلاح‌یابی و معادل‌یابی برای کلمات بیگانه بویژه در حوزه‌های علمی کسانی به استخراج قواعد و فرایندهای لغت‌سازی در زبان فارسی پرداختند و کتب، مقالات و رسالاتی با این عنوان رایج شد؛ کتبی چون «واژه‌سازی و فرهنگ‌نگاری در زبان فارسی» از حسین وثوقی، «لغت‌سازی و

وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی» از دکتر خسرو فرشیدورد، «شیوه‌های لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی» از دکتر امید مجد و مقالاتی چون «ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه‌سازی» از استاد احمد سمیعی. طرحی پژوهشی از آقای حسین سامعی در نامه فرهنگستان بچاپ رسیده است با عنوان «الگوی واژه‌سازی در زبان فارسی»، همچنین سلسله مقالاتی با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان معاصر» از دکتر علی اشرف صادقی در چند شماره از نشر دانش چاپ شده است که به پسوندها و نقش آنها در ساخت کلمات توجه داشته‌اند. در این میان برخی پژوهشگران با رجوع به متون کهن و معتبر زبان و ادبیات فارسی به استخراج این قواعد بر مبنای متون پرداخته‌اند که اغلب در پایان‌نامه‌های دانشجویی شاهد این دست پژوهشها هستیم؛ چون: «ساختمان کلمه مرکب در خمسه نظامی» از ابوالقاسم سیدتقی و «ترکیب‌سازی در مخزن الاسرار» از حسینعلی یوسفی، هردو براهنمایی دکتر فرشیدورد و نیز «تحلیل دستوری ترکیبات مثنوی مولوی» از سعید آثاری اردکانی براهنمایی دکتر حاکمی والا که قواعد ترکیب را در شعر دو شاعر بزرگ ترکیب‌ساز بنحو احسن استخراج کرده‌اند. هدف اصلی این تلاشها استفاده از الگوهای شاعران و نویسندگان بزرگ در رفع احتیاجات امروزیست حتی نیاز بلغات علمی و فنی. درین زمینه مقاله‌ای از آقای علی کافی چاپ شده است که عنوان آن عبارتست از: «واژه‌گزینی علمی با استفاده از شاهنامه». در رشته زبانشناسی نیز در زمینه ترکیبات فردوسی و سعدی رسالاتی نوشته شده است: ۱- بررسی صوری و معنایی روندهای ترکیب و اشتقاق در شاهنامه فردوسی و

امکانهای بالقوه آن نوشته محمد دبیرمقدم و براهنمایی دکتر هرمز میلانیان ۲- بررسی ساختار واژگان شاهنامه فردوسی از مژگان رام براهنمایی مصطفی عباسی ۳- بررسی روندهای ترکیب و اشتقاق در بوستان سعدی نوشته علی میرهاشمی و براهنمایی دکتر علی محمد حق شناس. هریک ازین رسالات در جای خود مفیدند لیکن با کار ما بخاطر تفاوت دیدگاه اختلاف دارند، ضمن اینکه هدف ما افزون بر توجه به واژه‌سازی در دو اثر سترگ زبان فارسی، بررسی تغییرات و تحولات این دو متن در فاصله سه قرن و دقتهای آماری است. طرح این پژوهش بر اساس مقاله ایست از دکتر فرشیدورد با نام «شیوه واژه‌گزینی و واژه‌سازی فردوسی» که در مجموعه سخنرانیهای سومین جشن طوس و نیز در فصلی از کتاب «لغت سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی وفنی» بچاپ رسیده است.

تعاریف :

هر زبانی امکاناتی برای ساخت واژه دارد. در کتب یا مقالاتی که درباره واژه‌سازی در زبان فارسی نگاشته شده است نویسندگان به روشهایی اشاره کرده‌اند اما دو راه اصلی که همه ما بدان واقفیم اشتقاق و ترکیب است و تکیه این گفتار نیز بر همین دو مورد. بطور کلی «واژه سازی شامل فرایندهایی است که از طریق آنها واژه جدید ساخته میشود، مانند کارمند که با افزودن پسوند «مند» به «کار» ساخته شده است.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۷)

« ترکیب پذیری یکی از اصلیت‌ترین و مهمترین ویژگیهای زبان فارسیست که میتوان با استفاده از پسوندها و پیشوندها و میانوندهای مختلف هزاران لغت ترکیبی ساخت و اینها هنوز غیر از کلمات مرکبند که از ترکیب دو یا چند اسم ساخته میشوند.» (مجد، ۱۳۸۴: ۹) بنظر آقای سامعی آسانترین کار در برخورد های زبانی وامگیری است اما اگر این امکان نباشد سه روش پیشنهاد میشود: «یا بکوشد نقش و معنای واژه های موجود را تغییر دهد تا متناسب با مقصود وی گردند. یا برای ادای مقصود بترکیبات نحوی طولانی تری متوسل شود. و یا اینکه واژه بسازد.» (سامعی، ۱۳۷۶: ۱۷۵)

اکنون بذکر ساختارهای ترکیبی مشترک همراه با مثالهایی اندک میپردازیم. نمونه‌ها و آمارهای شاهنامه بر اساس دفتر سوم شاهنامه چاپ دکتر خالقی و ارجاعات آن با شماره صفحه است. برای بوستان از چاپ دکتر یوسفی بهره برده‌ایم و ارجاعات براساس شماره بیت است. کلمات مرکب خود بسه بخش اسم، صفت و قید قابل تقسیم‌اند و تکیه اصلی ما در تعیین ساختارها کتب دستوری دکتر فرشیدورد است ضمن اینکه از نظریات دکتر علاءالدین طباطبایی و دیگران نیز در این زمینه بهره برده‌ایم. پیش از ورود بمبحث ترکیب به تعاریفی از آن میپردازیم: « کلمه مرکب آنست که از کلمه‌ها و نیمه کلمه‌ها یا از ترکیب آن دو ساخته شده باشد، بطوریکه اجزای ترکیب، خاصیت صرفی یا نحوی یا آوایی یا معنایی خود را از دست داده باشند مانند: گلاب (مرکب از دو کلمه گل و آب) و...» (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۴۵). در ترکیب حداقل دو واژه به یکدیگر می‌پیوندند و یک واژه جدید میسازند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۸)

بخش اول :

ترکیب در شاهنامه و بوستان

۱- اسمهای مرکب و انواع آن

۱-۱-۱ اسمهای مرکب غیرفعلی همسانی

۱-۱-۱-۱ عطف دو کلمه :

شاهنامه : گاه وفر (۳۳۳) خان ومان (۳۸۱) فروبرز (۲۴۰) بازوساو (۲۱۸) خشک وآب (۲۲۴) باک وناباک (۲۵۰) ...و

بوستان : امن و داد (۱۵۷) برگ وساز (۲۷۸۹) سوزودرد (۲۰۵۸) صدق و نیاز (۳۱۰۳) نشیب وفر از (۳۴۶۶) خاروگل (۳۲۹۰) ...و

۱-۱-۲ اسم مرکب غیرفعلی وابستگی مستقیم

۱-۱-۲-۱ مضاف و مضاف الیه با حذف کسره

شاهنامه : پایاب (۲۷۰) سراپرده (۱۳۳) سرآهنگ (۲۴۳)

بوستان : سرپنجه (۲۵۱۸) سرچشمه (۲۹۰۴) سرجاده (۱۹۸) سرهنگ (۷۳۸) سرانگشت (۹۰۸) سررشته (۳۶۷۲) سرمایه (۱۲۰) تبرزین (۲۵۲۶) گلگونه (۲۶۱۳) توده گل (۲۸۹۳) سیلاب (۲۹۰۴) سراپرده (۶۲) پایاب (۵۴۹) نیشکر (۲۷۸۰)

۱-۱-۳ اسم مرکب غیرفعلی وابستگی در هم ریخته

۱-۱-۳-۱ از مضاف و مضاف الیه مقلوب با حذف کسره اضافه

شاهنامه : تیرباران (۲۰۹) گلاب (۳۹۵) توارین سپاه (۲۱۰) ایران سپاه (۲۳۳) ایران زمین (۲۴۴) خوناب (۳۳۷) گلبن (۳۱۴) پرده سرای (۱۱۷ و ۲۴۲) بتخانه (۳۱۸) و ...

تغییر ساختارهای لغت سازی و اصطلاح یابی از قرن چهارم تا هفتم.../ امید مجد، ندا حیدرپور

بوستان : تیرباران(۲۸۳۴) شتربچه(۲۶۴۰) گلبرگ(۲۷۸۶) گلبن (۳۱۵۲) دهخدا(۳۰۴۷) کدخدای (۳۱۳۰)
نواخانه (۱۵۲۸) سلطنت خانه (۱۸۲) زنبورخانه (۳۵۴۸) ذردانه (۱۸۱)...

۱-۳-۱ از صفت یا شبه صفت مقلوب پسین بدون تقدیر حرف اضافه

شاهنامه : نوبهار(۳۱۸) نوروز (۳۴۳) خرچنگ (۱۵۱)

بوستان : نوبهار (۳۶۸۴)نوباوه (۳۴۷۵) نوعروس (۱۷۷۹)خرچنگ(۳۶۹۵) خرمهره (۱۷۱۳)خرمن (۳۶۵۴)
شهباز(۲۷۱۴) شهباز(۱۵۰۴) گرمابه (۲۰۰۱)

۱-۱-۴ اسم مرکب فعلی

۱-۴-۱ اسم و ماده مضارع بمعنی اسم آلت

شاهنامه : کمربند(۲۳۳) دست بند (۲۳۸) پای وند (۳۲۹)

بوستان : پایبند(۲۰۹۷) کمربند(۲۵۲۵)

دکتر طباطبایی این ساخت را اسم ابزار مرکب از اسم و ستاک حال می دانند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۵)

۱-۲-۲ صفت های مرکب

۱-۲-۱ قید یا صفت و ماده مضارع بمعنی صفت فاعلی

شاهنامه : دیریاز (۲۴۷) نیکخواه (۳۳۰) بدسگال (۳۶۲) بسیارگوی(۲۸۷) پیشرو(۲۴۲) تیزگرد (۷۵)...

بوستان : مردانه رو (۱۳۲۴) چالاک پوی (۱۶۵۲) خرده بین (۳۲۷۰) بسیارخوان (۲۸۸۶) نوآموز (۳۱۶۱) یافه
گوی (۱۹۸) پخته خوار(۲۷۵۹) بد پسند (۳۳۰۷) پاک باز (۵۷۳) و...

۱-۲-۲ مفعول صریح و ماده مضارع در معنای صفت فاعلی

شاهنامه : تیماربر(۲۶۸) خسروپرست (۲۲۱) رزمجو (۲۵۷) نخچیرجوی (۳۳۹) زنه‌ارخواه (۲۸۰) گرزدار(۲۹۶) نامه دار (۷۹) رزم زن (۳۰۷) کینه کش (۲۱۱) شیرگیر (۲۵۶) و...

بوستان : جنگ آزمای (۲۵۲۵) نعمت پرست (۲۸۳۸) درویش پرور(۲۰۲) بلاجوی (۲۷۹۴) دادخواه (۳۵۵۴) گنجینه دار(۲۹۰۶) منازل شناس (۱۶۳۰) رنجکش (۱۷۴۱) ثناگوی (۶۷۳) حرفگیر (۳۳۹) بیابان نورد (۱۳۹۲) و...

این ساختار در نزد بسیاری دستورنویسان صفت فاعلی مرخم نام دارد.

۱-۲-۳ مفعول غیر صریح و ماده مضارع بمعنی صفت فاعلی

شاهنامه : کاربند(۲۷۴) فریادرس (۳۲۴)

بوستان : خداترس (۲۴۹) فریادرس (۷۲۷) کاربند (۱۵۴۹)

۱-۲-۴ مفعول غیر صریح و ماده مضارع بمعنی صفت مفعولی

شاهنامه : زرنگار (۱۳) گوهرنگار (۳۵۵)

بوستان : دلبند (۲۸۶۱) پایمال (۵۶۰) لگدکوب (۱۸۸۸) دلاویز (۲۱۲۴) و...

۱-۲-۵ متمم مقلوب و ماده مضارع بمعنی صفت مفعولی

شاهنامه : دلپذیر (۲۸۹)

بوستان : دلبند (۳۸۹۷) دلپذیر (۳۲۲۹) دلخواه (۳۲۲۸)

دکتر طباطبایی دلپذیر را صفت مفعولی مرکب از اسم و ستاک حال میدانند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۶)

۱-۲-۶ قید و صفت مفعولی

تغییر ساختارهای لغت سازی و اصطلاح یابی از قرن چهارم تا هفتم.../ امید مجد، ندا حیدرپور

شاهنامه : نورسیده (۸۷) فرومانده (۳۰۴)

بوستان : نوخاسته (۳۱۸۷) فرومانده (۲۸) وامانده (۱۳۶۲) فروهشته (۱۴۷۴)

۱-۲-۷ مفعول صریح و صفت مفعولی

شاهنامه : کاردیده (۲۲۶) نازدیده (۱۱۵) سالخورده (۲۶۰) صف برکشیده (۲۲۲) کمر بسته (۳۴۸) دل بسته (۳۷۳) و...

بوستان : جهاندیده (۸۱۴) کارآزموده (۱۰۱۷) نمک خورده (۲۵۳۵) آفاق گردیده (۸۱۴) ره رفته (۳۶۴۷) و...

۱-۲-۸ مفعول غیر صریح و صفت مفعولی با حذف حرف اضافه

شاهنامه : پری زاده (۳۱۸) پهلوان زاده (۳۴۸)

بوستان : ملک زاده (۱۵۱۶) گدازاده (۱۶۵۹) دهشت آلوده (۱۸۷۰) غم آلوده (۳۸۵۰) نقره اندوده (۲۶۵۳) کزدم گزیده (۱۹۵۱) و...

توضیح: دو مورد اخیر را دکتر طباطبایی صفت مفعولی مرکب حاصل از اسم و صفت مفعولی میدانند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۴)

۱-۲-۹ از مسند فاعلی و صفت مفعولی از فعل ناقص لازم

شاهنامه : پیرگشته (۱۸۱)

بوستان : نگون مانده (۲۰۴۳) خم بوده (۷۷۳)

۱-۲-۱۰ از اسمی در حکم مسند الیه و صفت مفعولی در حکم مسند

شاهنامه : دست بسته (۳۲۵) روان کاسته (۳۹۶) دل گشاده (۱۷۴) پی خسته (۱۷۰) و...

بوستان : پدرمرده (۱۱۴۲) دل خسته (۳۴۲۲) دامن آلوده (۲۰۲۶) خاطر آزرده (۲۶۲) چشم پوشیده (۳۳۴۳) موی کالیده (۲۲۰۷) و...

۱-۲-۱۱ از صفت مفعولی بلند در حکم مسند واسمی در حکم مسندالیه

شاهنامه : پوشیده روی (۳۱۷) گسسته مهار (۳۹۰) خلیده روان (۲۰۹) شکسته سلیح (۲۶۵) و...

بوستان : آسوده دل (۱۱۲۷) پخته رای (۳۲۲۳) پوشیده چشم (۳۳۴۲) پسندیده پی (۶۷۲) نکوهیده کیش

(۳۹۶۵) آشفته هوش (۳۰۱۷) شوریده دل (۱۹۰۶) پراگنده روز (۲۲۰۲) پریشیده عقل (۱۷۰۴) و...

۱-۲-۱۲ از صفت مفعولی و وابسته های آن

شاهنامه : بروی اندر افتاده (۱۲۸) سر نهاده بخواب (۲۹۴) دست کرده بکش (۱۰۶) پای مانده بگل (۳۲۷) سوده بمی (۳۶۸) میان کرده باریک (۳۰۳) و...

بوستان : از جهان رسته (۳۲۳۳) بره خفته (۳۶۴۷) سرکه در روی مالیده (۲۲۰۷) سر افکنده پیش (۱۱۴۴) و...

۱-۲-۱۳ صفت های غیر فعلی اسنادی

۱-۱۳-۲-۱ از صفت یا شبه صفت پیشین که در حکم مسندست با اسمی در حکم مسندالیه

شاهنامه : بدگمان (۲۰۸) تیزدم (۳۹۰) خوبچهر (۲۲۵) نیک اختر (۳۳۲) شوم دست (۲۷۸) تیره روان (۴۶) نگونسار (۱۷۶) خوارمایه (۱۴۳) و...

بوستان : قوی بازو (۶۱۲) تنگ چشم (۲۷۶۳) زشت کیش (۸۵۳) بدسیرت (۲۴۷۵) سیهدل (۸۸۱) تیره روز (۳۲۵۰) نیک محضر (۷۳۱) نیکوروش (۲۴۶۶) خوب کردار (۲۴۷۵) خوش منش (۲۸۶۵)

تغییر ساختارهای لغت سازی و اصطلاح یابی از قرن چهارم تا هفتم.../ امید مجد، ندا حیدرپور

روشن قیاس (۳۳۵) فرخنده رای (۹۷۹) مبارک قدم (۷۷۰) پاکیزه خوی (۱۱۷) و...

دکتر طباطبایی این ساخت را صفت دارندگی نام نهاده‌اند حاصل از ترکیب صفت و اسم.

۱-۲-۱۳-۲ از اسمی در حکم مسندالیه و صفتی در حکم مسند

شاهنامه: دل مستمند (۲۰۷) تن آسان (۲۲۷) روی زرد (۲۷۴) و...

بوستان: رودگانی فراخ (۲۷۶۶) روی ریش (۳۱۹۹) دل افگار (۳۱۹۹) سرگران (۳۲۲) و...

دکتر طباطبایی این ساخت را صفت دارندگی نام نهاده‌اند حاصل از ترکیب اسم و صفت. (طباطبایی، ۱۳۸۸:

۶۷)

۱-۳-۲-۱ از صفت یا شبه صفت پیشین عددی و اسم

شاهنامه: چهارپای (۳۰۸) شست خم (۱۹۳) دگرسو (۱۴۰) یکتاه (۳۳۳) نیم فرسنگ (۲۷۶)

بوستان: یکدل (۳۱۲۰) یکسر (۸۷۱) دگرباره (۲۸۴۶) نیم مست (۳۰۰۳) و...

کلماتی نظیر چهارپای و شست خم را دکتر طباطبایی صفت دارندگی حاصل از عدد و اسم نامیده‌اند. (همان، ۷۶)

۱-۳-۲-۱ صفت‌های مرکب بیانی اسنادی دو اسمی تشبیهی

شاهنامه: سمندر (۳۲۱) خورشیدرخ (۳۷۵) ماه دیدار (۳۱۷) خسرومنش (۳۲۷) گرگ پیکر (۱۵۸) پیل دندان

(۱۹۹) شیردل (۲۳۲) و...

بوستان: خورشیدطلعت (۳۴۴) کوه پیکر (۳۴۲۰) سندان دل (۳۸۵۲) گل اندام (۳۸۹۳) شیرچنگ (۱۰۰۶) ملک

خوی (۲۷۱۶) پری رخ (۲۸۵۸) و...

۱-۲-۱۳-۵ مسند بیاری حرف اضافه " با " یا کلمه " دارای " مقدر بمسندالیه اسناد داده شده است

شاهنامه : آزیپشه (۳۱۵) جفایپیشه (۱۱۵) گنهار (۱۱۹)

بوستان : کرم پیشه (۲۸۴۱) هنرپیشه (۲۵۳۴) جفایپیشه (۱۵) گدایپیشه (۳۲۵۶) گنهار (۳۰۴) طلبکار (۱۵۰۶)

۱-۲-۱۳-۶ اضافه مقلوب با تقدیر حرف اضافه

شاهنامه : ویسه نژاد (۲۱۱) خسرو نژاد (۳۵۷) فرخ نژاد (۳۴۹) طاووس رنگ (۳۲۰) مشک رنگ (۱۵۱) و...

بوستان : مهترنژاد (۱۸۰۳) گوی سیرت (۳۰۵۳) مشعبدصفت (۱۳۰۶) دیوانه رنگ (۱۶۶۸) عناب رنگ (۹۰۸) سیل رفتار (۱۳۸۹) و...

۱-۲-۱۳-۷ اضافه مقلوب بدون تقدیر حرف اضافه

شاهنامه : لشکرپناه (۲۳۳) جهان پهلوان (۳۹۳)

بوستان : رعیت پناه (۱۴۶۶) دولت پناه (۳۰۹۸)

۱-۲-۱۴-۱۴-۱ صفت‌های مرکب تأکیدی و اتصالی

۱-۲-۱۴-۱ اعطف دو صفت

شاهنامه : پیر و جوان (۲۱۱)

بوستان : خوب و زشت (۳۳۰۹) سیاه و سپید (۳۳۰۹)

۱-۲-۱۴-۲ تکرار دو صفت

شاهنامه: بخ بچ (۱۵۵) رنگ رنگ (۲۲۴) چاک چاک (۲۲۷) ریزریز (۲۷۱) خوارخوار (۳۷) لخت لخت (۶۲)
گونه گونه (۷۲)

بوستان: پیچ پیچ (۲۷۲۵)

۳-۱ قیدهای مرکب و گروههای قیدی

۱-۳-۱ صفت اشاره و اسم

شاهنامه: همانجا (۳۷) همانگه (۱۷۷) همانگاه (۱۳۱) همانجایگه (۴۱) آنگهی (۳۱۰) انجایگه (۱۷۸) اینبار
(۲۴۸)

بوستان: آنجا (۲۵۹) آنگه (۱۱۴۹) این دم (۱۹۴۵) این نفس (۳۸۶۶) هماندم (۲۵۵۱) همینجا (۳۵۰۵)

۲-۳-۱ صفت مبهم و اسم

شاهنامه: هرآنگه (۳۰۴) هرسو (۱۴۲) هرزمان (۲۲۰) هرمان (۳۴۶) هر سال (۲۹۵)

بوستان: هر ساعت (۲۷۴۳) هر صبح (۳۵۰۴)

۳-۳-۱ هم و قید یا گروه قیدی

شاهنامه: همچنین (۹) همیدون (۳۸۵) هم اندرشتاب (۴۴) هم اندر زمان (۳۱۹) هم اکنون (۱۹۷)

بوستان: همچین (۴۱۶) همچنان (۱۹۴۵)

۴-۳-۱ از صفت پیشین عددی و اسم

شاهنامه : یکچند (۲۵۴) یکسو (۳۲۰) یکسر (۲۹۴) یک لخت (۳۶۶) یک زمان (۳۶۶) یکسره (۲۸) یکبارگی (۸۹) یکباره (۱۶۴) سدیگر (۱۱)

بوستان : یکره (۵۳۹) یک نفس (۱۲۶۶) یک دم (۲۲۳۷) یک لحظه (۳۷۹۳) یکچند (۳۳۹۹) سدیگر (۳۴۵)

۱-۳-۵ از حرف اضافه واسم یا گروه اسمی

شاهنامه : بویژه (۲۰۰) بهنگام (۳۸۴) برخیره (۲۳۴) برخیرخیر (۱۸۴) اندر زمان (۱۲۷) اندر شتاب (۷۸) زهرسوی (۵) از نهفت (۶۳) بیگمان (۱۲۰) بیدرنگ (۳۴۲) بروز و شبان (۹۴) و...

بوستان : بی شک (۱۹۶۲) بفور (۵) بگاه (۱۱۶۲) بتدریج (۳۲۸) بآهستگی (۳۷۹) بتعجیل (۱۸۲۶) بغایت (۱۸۶۵) بظاهر (۲۴۱۸) بتنها (۳۸۲۰) بیک دم (۱۲۰۸) بیک ساعت (۲۴۰۶) بر دوام (۱۲۹۱) درآندم (۹۶۸) در نهفت (۲۲۳۹) اندر نهان (۳۰۸۴) اندر نهفت (۳۰۴۷) اندر نفس (۳۸۶۹) و...

۱-۳-۶ قیده‌های مرکب حالت و کیفیت که از صفت‌های حالی بوجود آمده‌اند

شاهنامه : تبیره زنان (۲۶۷) زاری کنان (۳۰۷) کفگ افگنان (۳۱۰) ستایش کنان (۳۵۸)

بوستان : تبسم کنان (۲۳۵۹) نفرین کنان (۸۹۲) تفرج کنان (۲۴۳۶) بازی کنان (۲۱۸۷) تأمل کنان (۲۲۹۶) نیایش کنان (۳۱۸) حکایت کنان (۳۷۶) اشارت کنان (۳۰۰۳) شعرگویان (۲۱۵۰) دامن کشان (۱۵۲۷) غلغل کنان (۱۷۵۵) و...

قید های مرکب جفتی

۱-۳-۷ تکرار اسم با واسطه الف اتصال

شاهنامه : سراسر (۷) دمام (۲۵۳) برابر (۳۸۹) گروه‌ها گروه (۳۹۲)

تغییر ساختارهای لغت سازی و اصطلاح یابی از قرن چهارم تا هفتم.../ امید مجد، ندا حیدرپور

بوستان : سراسر(۴۷۷) دمامد (۵۶۱) پیایی (۳۳۱۸)

۸-۳-۱ تکرار اسم با واسطه حرف اضافه

شاهنامه : زمان تا زمان(۱۳۹) پدر بر پدر(۱۱۸) نو بنو (۲۲۰) منزل بمنزل (۳۰) عنان باعنان (۳۵۷)

بوستان : دم بدم (۹۱۵) نفس بر نفس (۲۸۱۹)

۹-۳-۱ تکرار اسم بدون واسطه

شاهنامه : فوج فوج (۱۹) خیرخیر(۲۷۳)

بوستان : گاه گاه (۵۸۱) وقت وقت (۴۰۰۳)

بخش دوم :

مقایسه ترکیب در شاهنامه و بوستان

آنچه بیشتر از ساختارها تغییر میکند، تعداد لغات ساخته شده در هر ساختارست. اکنون نتایج بدست آمده ازین

مقایسه و بخشی از آمار را فهرست وار ذکر میکنیم :

۱- در میان ترکیبات اسمی در هر دو متن، ترکیبات همسانی عطفی تعداد بیشتری نسبت بسایر ترکیبات دارد.

۲- از ترکیبات فراوان و پرکاربرد شاهنامه و بوستان، ترکیب اضافی مقلوب است.

۳- نسبت ترکیب دیگری که از مضاف و مضاف الیه با حذف کسره حاصل شده است و در بوستان تعداد

بیشتری دارد، سیزده بسه است و تنها با مضاف «سر» هفت کلمه در بوستان گزینش شده است: سرپنجه ،

سرچشمه ، سرمایه ، سرهنگ ، سرجاده ، سررشته، سرانگشت

۴- در اسمهای مرکب فعلی، ترکیبات حاصل از مصدر کامل بیش از ترکیبات ساخته شده با ماده مضارع است.

۵- از ترکیبات مصدری، ترکیب اسم و ضمیر متصل و مصدر است که در دفتر سوم شاهنامه یک مثال برای آن یافتیم (گرامیش کردن) و در بوستان این ترکیب ملاحظه نشد.

۶- از میان کلمات مرکب یعنی اسم، صفت و قید، صفت از تنوع ساختاری بیشتری برخوردارست و گاهی از الگوهای آن برای ساختن اسم استفاده میشود؛ برای مثال اسامی خاص «پیلتن» و «شبرنگ» دارای ساختار وصفی تشبیهی هستند.

۷- رایجترین ساختمانهای صفت در زبان فارسی عبارتست از: اول مفعول و ماده مضارع بمعنی صفت فاعلی و دوم ترکیب صفت و اسم با رابطه اسنادی. فراوانی واژههای ساخته شده درین ساختارها نه تنها در این دو متن بلکه در تمام متون فارسی و حتی زبان امروز ملاحظه میشود. حتی از ساختار اول در ساختن اسامی و اصطلاحات علمی میتوان استفاده کرد.

۸- سعدی با ماده مضارع شصتونه فعل، دویست صفت ساخته است و فردوسی با چهلویک ماده، صدوهفده صفت.

۹- «دار» در هر دو منظومه بیشترین صفات را ساخته و بصورت شبه پسوند در آمده است.

۱۰- بعد از «دار» پرکاربردترین ریشهها در شاهنامه عبارتند از: «جوی» با ساختن دوازده و «خواه» با خلق هشت صفت.

۱۱- در بوستان نیز پس از «دار»، «کش» با خلق سیزده واژه و «کش» با ایجاد یازده صفت بیشترین لغات را درین ساختار بوجود آورده است.

۱۲- در همین ساختار که میتوان در آن بجای اسم از ضمیر مشترک استفاده کرد، در دفتر سوم شاهنامه لغتی بنظر نرسید اما در بوستان سه واژه ساخته شده است: [خودپرست (۱۱۵۶) خویشن بین (۲۰۰۵) خودپسند (۱۹۹۵)]

۱۳- در شاهنامه کلمه «نیکی دهش» ساخته شده است که صفت فاعلیست و «ش» مصدری در آن زایدست، این ساخت در بوستان وجود ندارد و البته از ساختهای نادر شاهنامه بشمار می آید.

۱۴- یکی از ساختمانهای رایج لغت سازی، ترکیب قید و ماده مضارع در معنای صفت فاعلیست. با این الگو در شاهنامه شانزده و در بوستان چهل و سه لغت ساخته شده است.

۱۵- در دفتر سوم شاهنامه با ماده ماضی تنها صفت «زربفت» ساخته شده است و در بوستان علاوه برین صفت «درخورد» نیز بکار رفته است که مرکبست از قید شبه پیشوندی و ریشه مضارع.

۱۶- در شاهنامه دو صفت با صفت فاعلی تام ساخته شده است [گیرنده شهر (۲۴۴) برآرنده (۲۴۶)] اما این ساخت در بوستان مشاهده نشد.

۱۷- از مکمل و ماده مضارع و مکمل و صفت مفعولی تنها در بوستان واژه خلق شده است: [تکبرکن (۲۰۱۴) کارکن (۳۹۰۰) ملامت کن (۱۲۰۷) مهیاکن (۴۰) گم کرده (۱۶۹۸) تبه کرده (۲۰۵۳) سفرکرده (۳۱۲) و ۳۲۶۶) گنه کرده (۳۸۱۲)]

۱۸- ترکیب قید و ماده مضارع در معنای فاعلی در بوستان فراوانی بیشتری دارد و نسبت آن بشاهنامه چهل بشانزده است.

۱۹- نسبت ترکیب مفعول غیرصریح و صفت مفعولی در بوستان بشاهنامه دوازده بدو است.

۲۰- سعدی با صفت مفعولی و اسم با رابطه اسنادی سی و شش واژه ساخته که رقم بالاییست و تعداد لغات ساخته شده درین ساختار در شاهنامه شانزده میباشد.

۲۱- با حروف اضافه میتوان صفات اسنادی بسیاری ساخت . بیشترین صفات با «به» و «با» ساخته شده اند.

۲۲- در شاهنامه با حرف اضافه «با» صفات بسیاری ساخته شده است اما در بوستان تنها سه صفت بنظر رسید.

۲۳- در هر دو متن بیشترین قیدها از ترکیب حرف اضافه با اسم و گروه اسمی ساخته شده است.

۲۴- از قیود پرکاربرد دیگر، قیود جفتیست که بصورت مکرر بدون واسطه یا با واسطه الف اتصال یا حرف اضافه ساخته شده است .

۲۵- صفات حالی مرکب که غالباً نقش قیدی دارند در بوستان شانزده بار آمده است و در شاهنامه چهاربار؛ یعنی این تعداد در بوستان چهار برابرشاهنامه است .

بخش سوم :

مقایسه اشتقاق در شاهنامه و بوستان

یکی از امکانات زبان فارسی ، برخورداری از پیشوندها و پسوندهایی است که با استفاده از آنها میتوان لغاتی نو ساخت یا ساختمان دستوری لغتی را تغییر داد. «واژه مشتق از ترکیب یک یا چند واژک آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی ساخته میشود» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۸۱) شمار پیشوندهای زبان در مقایسه با پسوندهای آن کمتر است حتی برخی از پیشوندها براحتی قابل تشخیص نیستند و تنها با ریشه شناسی دقیق میتوان آنها را شناخت و گرچه روزی واژه ای مشتق ساخته اند بسیاری از آن واژه ها امروز بعنوان لغت بسیط شناخته میشوند. " برای مثال « آ » در کلمات « آوردن » ، « آسودن » ، « آمدن » و « آرمیدن » پیشوند نفی است. " (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۶۹) رایج ترین و پرکاربردترین پیشوندهای زبان فارسی ، «نا» ، «بی» و «هم» هستند.

با مقایسه روند اشتقاق در شاهنامه و بوستان بدین نتایج دست یافتیم :

۱- « بی » حرف اضافه نفی است و بصورت شبه پیشوند درآمده است و با اسمها صفت مرکب منفی میسازد.

شاهنامه : بیچاره (۳۷۴) ، بی کران (۲۱۶) ، بیدل (۱۷) ، بی آرز (۲۳۷) و...

بوستان : بیخرد (۵۵۵) ، بی برگ (۶۱۲) ، بینوا (۳۴۲۶) ، بی ثبات (۳۹۵۸) و...

۲- « هم » بعنوان پیشوند اشتراک هفت صفت در شاهنامه ساخته است و تعداد لغات مشتق از آن در بوستان بدو برابر میرسد.

شاهنامه: همداستان (۲۸۹) همنبرد (۲۱۵) همگروه (۲۲۶) هم آواز (۲۲۰) هم آورد (۲۲۹) همبر (۲۳۱) همسخن (۱۶۵)

بوستان : همسایه (۲۶۰۷) همجنس (۲۸۴) همقلم (۲۸۴) همدست (۲۸۵) همکاسه (۱۱۱۵) همسفره (۱۰۶۶) همزبان (۱۰۶۶) هم حجره (۳۴۸۲) هم رای (۲۸۳۳) هم نشست (۲۰۵۶) همراه (۱۳۹۶) همره (۱۴۴۷) همخوابه (۳۱۱۸) همنفس (۳۱۲۶)

۳- سه واژه دشمن ، دشنام و دشخوار با پیشوند «دش» در هر دو متن وحتى در زبان امروز وجود دارد. (دشخوار در برخی از لهجه ها، هنوز بکار میرود.) اما صورت لفظی دیگر آن یعنی «دژ» در بوستان بکار نرفته است ولی درین بخش شاهنامه با آن لغت دژخیم ساخته شده است که در زبان امروز نیز کاربرد دارد. این پیشوندها از پیشوندهای مرده و غیر فعال هستند که نباید با آنها لغت ساخت لیکن در چند لغتی که برشمردیم باقی مانده و عبارتی از پیشوندهای رسوئیست.

۴- در مورد پسوندها میتوان گفت با بیشتر آنها در هر دو متن لغت ساخته شده است و تفاوتها اندک است و اغلب ، تفاوت در تعداد لغات ساخته شده با یک پسوند است.

۵- درین میان ، برخی تغییرات معلول ویژگیهای سبکی است؛ برای مثال الف اطلاق و اشباع در شاهنامه تعداد زیادی دارد اما اشباع قافیه در سبک سعدی پس از سه قرن بچشم نمیخورد.

مثال:

گرازی بیامد چو آهرمنا زره را بدرید بر بیژنا (۳۱۲)

کسی کز گزافه سخن راندا درخت بلا را بجنباندا (۳۲۲)

۶- با جستجوی بسیار درین دفتر از شاهنامه تنها یک مورد الف ندا یافته شد در حالیکه در بوستان این رقم بچهار میرسد.

۷- با پسوند «فش» سه لغت در شاهنامه ساخته شده است اما در بوستان فقط یک لغت آنها با صورت لفظی دیگر آن یعنی «وش» .

شاهنامه : پرستارفش (۱۰۶) خورشیدفش (۱۰۷) ازدهافش (۱۷۳)

بوستان : مردم وش (۲۱۰۴)

۸- «گان» پسوند نام خانوادگی در شاهنامه هست [گشوادگان (۷) گیوگان (۱۲۶)] اما در بوستان این کاربرد ملاحظه نشد.

۹- «گاه» پسوند فعلی برای مکان در هر دو متن بشمار میرود ولی تنها در بوستان پسوند زمانست. [شبانگه (۱۳۱۰ و ۳۱۹۵) سحرگه (۱۶۵۴) آنگه (۱۶۹۶)]

۱۰- «گون» و «وار» از پسوندهای تشبیهیست که با اولین در شاهنامه هفت و در بوستان یک واژه ساخته شده است و با دومین، دو واژه در شاهنامه و هشت لغت در بوستان آمده است.

شاهنامه: قیرگون (۳۰۴) سیمگون (۳۶۵) آبگون (۱۷۲) نیلگون (۳۸۹) الماسگون (۲۲۷) پیروزه گون (۱۶۲) تیره گون (۳۹۰)

بوستان: لاله گون (۲۱۵۸)

شاهنامه: غرم وار (۵۴) جوان وار (۳۱۵)

بوستان: صدف وار (۲۸۸۷) فرآش وار (۳۳۷۹) بنده وار (۳۸۷۶) دوستوار (۵۹۰) و...

۱۱- «ناک» از پسوندهای دارندگی و آغشتگی است که در این دفتر شاهنامه تنها واژه «تابناک» را ساخته است اما کاربرد آن در بوستان وسیعترست و بهشت لغت میرسد. [سوزناک (۱۹۴۱) اندیشناک (۲۰۷۰) شرمناک (۲۷۹۱) دردناک (۱۳۷) عییناک (۲۰۱۷) خشمناک (۱۶۹۱) خطرناک (۱۹۵۸) هولناک (۱۹۸۲)]

۱۲- «ش» مصدری در شاهنامه کاربرد بیشتری دارد و نسبت واژه های ساخته شده با آن در شاهنامه ببوستان، بیست و دو بسیزده است.

۱۳- تا اندازه ای که بررسی کردیم پسوند «ان» آداب و رسوم در شاهنامه نبود. توضیح اینکه «ان» به بن مضارع افعال میچسبد و اسم عمل میسازد. اما این اسم عملها همیشه در ترکیب با یک اسم که قبل از آنها قرار گرفته و مفعول آنها شمرده میشود بکار میروند. این ترکیبات معمولاً درمورد مراسم و جشنها استعمال میشود. (صادقی، ۱۳۷۰: ۳۲) نظیر حنابندان، گوسفندکشان، عقدکنان و... «پسوند ان علامت احتفالی به آیین یا جشن و یا اجرای رسوم و عادت است که بعد از امر مفرد حاضر و در اواخر اغلب اسمهای معنی از قبیل سور قرار میگیرد. (صمصامی، ۱۳۴۶: ۲۱۵) در بوستان کلمه نخلبندان دارای این پسوندست. (بیت ۳۳۸۲)

۱۴- از پسوندهای تصغیر «_ک» و «چه» درین بخش شاهنامه نشانی نیافتیم.

بغیر از تفاوتی که در مورد وندهای بوستان و شاهنامه بدان اشاره شد باید برخی از کلیات مشترک در مورد کاربرد پسوندها نیز پرداخت. بدون شمارش دقیق میتوان گفت که «ی» مصدری و «ی» نسبت بیشترین

کاربرد را دارند ، زیرا با اولین میتوان هر صفتی را با هر ساختاری با اسم تبدیل کرد و دومین امکان تبدیل اسم بصفت را فراهم میکند. همچنین بواسطه «ه» صفت مفعولی میتوان از ریشه ماضی صفت ساخت.

۱۵- رایجترین پسوندهای موجد صفت فاعلی عبارتند از: «_نده» که در شاهنامه و بوستان بترتیب سی و پنج و پانزده صفت ساخته است و نیز پسوند «ان» که سی و شش لغت در شاهنامه و بیست و پنج صفت در بوستان آفریده است و علاوه بر معنای فاعلی حالت را نیز بیان میکند.

شاهنامه: فروزنده (۱۲۹) آفریننده (۱۰۵) پوینده (۱۹۶) جوینده (۱۹۶) نیسنده (۲۵۱) داننده (۲۵۷)

رهاننده (۲۹۳) شتابنده (۲۹۴) نوازنده (۲۲۵) پراگنده (۲۲۵) و...

بوستان: بیننده (۱۳۵۶) آفریننده (۱۳۵۶) بخشنده (۲۶۴۳) درنده (۱۳۶۱) داننده (۳۰۱۳) فریبنده (۳۵۴۳) نگارنده (۳۲۲۵) نیوشنده (۲۹۹۷) ستیهند (۶۰۲) و...

شاهنامه: پویان (۳۴) جوشان (۱۱۶) لرزان (۳۵) دوان (۵۳) کشان (۳۶) غلتان (۴۷) خرامان (۵۴) چمان (۶۱) چران (۶۱) گریزان (۶۹) گریان (۷۸) و...

بوستان: دمان (۱۳۴۸) گریان (۱۵۳۹) افتان (۱۵۶۶) خیزان (۱۵۶۶) خروشان (۱۶۵۴) تابان (۱۸۵۷) ملان (۲۰۰۳) نالان (۲۰۴۲) سرایان (۲۱۲۳) و...

۱۶- بیشترین اسامی مکان باوند «گاه» ساخته شده است؛ بیست و دو واژه در شاهنامه و سیزده اسم در بوستان.

شاهنامه: زیرگاه (۱۵) جگرگاه (۲۷۰) پیشگاه (۲۸۴) چراگاه (۲۹۲) جشنگاه (۳۱۵) بزمگاه (۳۱۶) کینه‌گاه (۲۰۹) نخچیرگاه (۳۵۱)

بوستان: دشتگاه (۳۱۶۳) جایگاه (۲۳۳۵) پایگاه (۱۴۶) پرورشگاه (۳۲۲۸) گذرگاه (۳۳۷۳) تاجگاه (۸۲۸) آماجگاه (۸۲۸) و...

۱۷- بعد از " گاه " ، پسوند " ستان " بیشترین کاربرد را دارد با ساخت بترتیب سیزده و هشت اسم در شاهنامه و بوستان .

شاهنامه :شارستان (۸۰) میستان (۱۱۵) بیکارستان (۲۵۷) گورستان (۲۲۰) زاولستان (۱۷) چینستان (۳۳۳) و...

بوستان : نیستان (۲۵۴۳) بستان (۲۵۸۹) خرماستان (۲۷۶۲) شبستان (۳۷۱۰) هندوستان (۱۲۶) و...

با همین ارقام میتوان گفت : بطور کلی با وندها در شاهنامه لغات بیشتری نسبت بوستان ساخته شده است.

بخش چهارم :

تغییر معانی لغات :

همانطور که ساختارهای اشتقاقی و ترکیبی و تعداد آنها تغییر میکند، معنی واژه‌ها اعم از بسیط ، مرکب و مشتق نیز دچار تحول میشود یعنی معانی لغات ، درعین اشتراک صوری آنها، با هم تفاوت دارند و گاه نیز کلمه‌ای فراموش و کلمه‌ای دیگر جایگزین آن میشود. در مورد دو متن شاهنامه و بوستان ،هم تفاوت سه قرن را باید در نظر داشت وهم تفاوت دو نوع ادبی را. طبیعیت که حماسه واژه‌هایی میطلبد که متنی تعلیمی بدان نیاز ندارد و نیز بالعکس. قیاس ما زمانی درست و کامل خواهد بود که بدنبال مفاهیم مشترک و واژه‌های ساخته‌شده یا بکاررفته در راستای آن باشیم. پس مهمست بدانیم کدام واژه‌ها حذف و چه واژه‌هایی جایگزین آن شده است و اگر همان واژه بکار میرود آیا بهمان معناست یا در معنایی غیر از معنای اولیه و یا علاوه بر معنای قبل، معنای جدیدی بدان افزوده یا از آن کاسته شده است. تغییرات لغات را ازین منظر، چنین میتوان ذکر کرد:

الف) گروهی از واژه‌ها در هر دو متن بکار رفته‌اند اما یکی از معانی موجود در شاهنامه، در بوستان از بین رفته است ؛ برای مثال لغت «بالا» در شاهنامه بمعانی قامت، بلندی ، پشته و اسب آمده است . ازین مجموعه

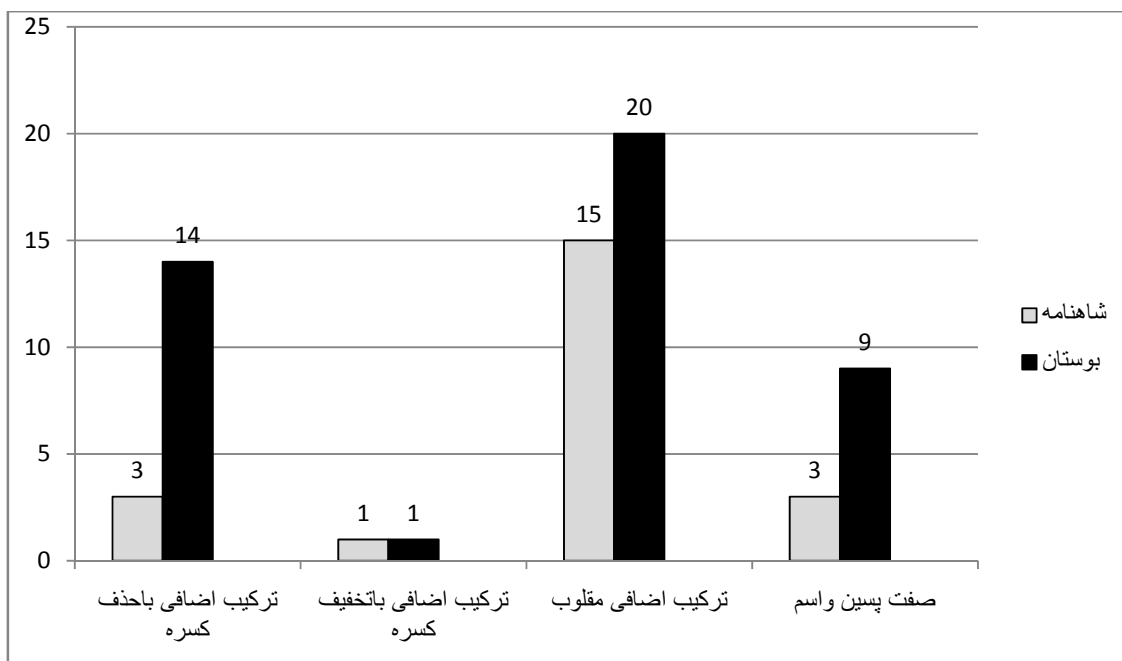
معانی، معنی اخیر در بوستان نیست. دیگر مثالهای این گروه عبارتست از: سنگ در معنای ارزش، شاخ بمعنی بازو و پیشانی، خوار بمعنی آسان، خواسته بمعنی مال، کجا در معنای که موصولی، خرام در معنی دعوت بمهمانی که این معانی در بوستان از بین رفته است اما معانی دیگر آن کاربرد دارد.

ب) برخی از واژه ها دچار تحول معنایی شده اند. «با گذشت زمان معنای واژه ها نیز ممکنست مانند جنبه‌های دیگر زبان دگرگون شوند. بسط معنا و تحدید معنا دو شیوه عمده دگرگونی معنا هستند (تراسک، آرال، ۱۳۸۲: ۶۷)» در تخصیص معنایی کاربرد یک واژه نسبت بگذشته محدودتر میشود اما عکس این فرآیند تعمیم معنایی نام دارد. (همان: ۶۹) برای مثال «نماز» در شاهنامه بمعنی تعظیم و در بوستان بمعنی صلوه است؛ پس معنای آن محدود و خاص شده است. لغات دیگری که دچار تغییر معنا شده‌اند عبارتند از: «پروردگار» که در شاهنامه بمعنی مربی و در بوستان بمعنی خداوند است. همچنین «هنگامه» در شاهنامه بمعنی هنگام است و در بوستان در معنای معرکه. لغت «شوخی» دارای معانی مشترک در شاهنامه و بوستان میباشد: گستاخ و جسور و بی‌پروا اما همین واژه در شاهنامه بمعنی چرک است که این معنی در بوستان ملاحظه نمیشود و معنای جدید بذله‌گو در بوستان بدان افزوده شده است که در شاهنامه نیست. عبارتی این واژه درین دو متن در عین داشتن معانی مشترک دچار تحول معنایی نیز شده است. ج) بخش دیگری از واژه‌ها فراموش و لغات جدیدی جایگزین آنها شده‌اند؛ برای مثال «فسیله» را در بوستان نمیتوان یافت اما «گله» بعنوان جایگزین آن بکاررفته است. همچنین کلمه «مستی» در معنای «گله و شکایت». نیز سعدی بجای «ناهار» از لغت «گرسنگی» استفاده کرده است. در بسیاری موارد واژه‌های جایگزین، عربی هستند و این درحالیست که معادل فارسی همان لغت در متن حضور دارد؛ برای مثال در شاهنامه واژه «پزشک» بکار رفته است در بوستان علاوه برین واژه در بیشتر مواقع «طیب» آمده است. در

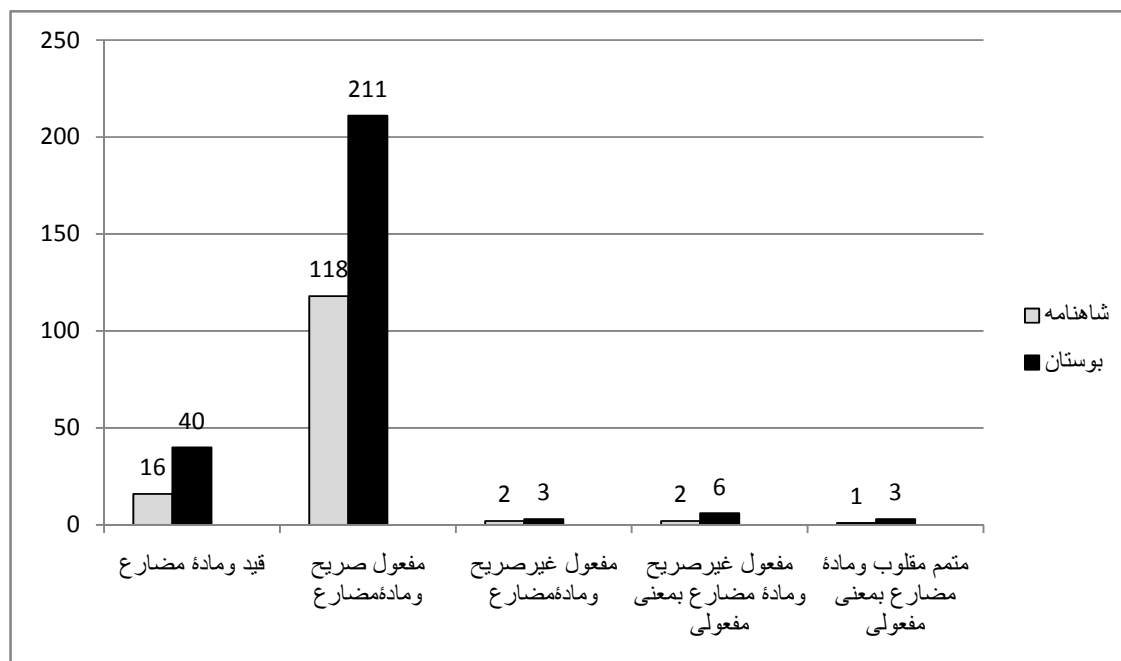
کنار «سرکش» در بوستان «حرون و مرید» هم هست که دو لغت اخیر در شاهنامه وجود ندارد. علاوه بر واژه «مردان»، در بوستان «رجال» هم بکار رفته است. افزون بر «سرزنش» در بوستان «تعنت» هم وجود دارد که واضحست نشانی از آن در شاهنامه نیست و موارد بسیار دیگری که از حوصله این مختصر خارج است.

نتیجه :

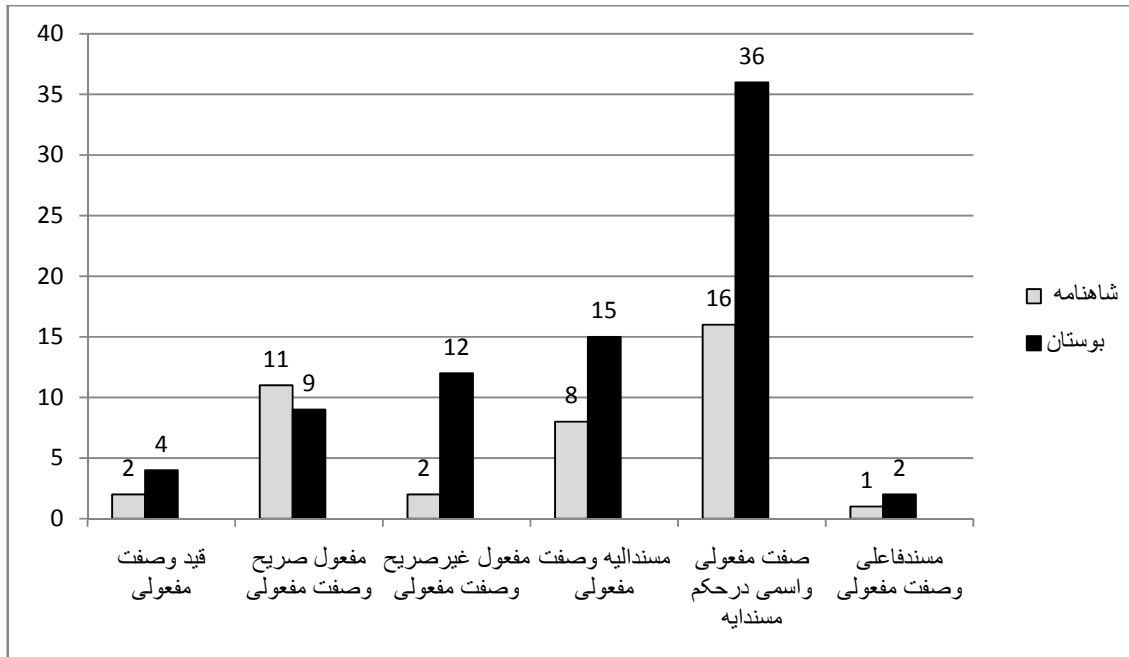
یکی از امکانات زبان فارسی، قدرت ترکیب‌سازی آن میباشد و ترکیب و اشتقاق از راههای اصلی لغت‌سازی بشمار می‌آیند. برای نشان‌دادن تغییرات ترکیب‌سازی و اشتقاق‌پذیری در طول زمان، این روشها در اشعار فردوسی و سعدی بررسی شدند که بهترین نتایج آنها در ترکیب بیست و پنج مورد و در زمینه اشتقاق‌پذیری هفده مورد بود که بتفصیل در متن مقاله آمده‌است. همچنین از مقایسه ساختارهای ترکیب نتیجه گرفتیم که فردوسی از ساختهای معمول و فعال بهره برده است و ساختارهای اندکی در منظومه او هست که در بوستان بچشم نمیخورد. اندکند ساختمانهای مرده در شاهنامه و همانها نیز با گذشت زمان و با توجه بحرکت زبان بسمت سادگی فراموش میشوند. در بوستان نیز نادرند ساختارهایی که جدید بنظر برسند و در آنها لغات کمتری ساخته شده است و هر دو شاعر بساختارهایی توجه کرده‌اند که با توجه بطبیعت زبان، بیشترین واژه‌ها در آنها بوجود آمده است. همچنین ساختارها کمتر متحول میشوند و تغییر آنها بسیار کندست و آنچه نمود بیشتری دارد تغییر تعداد لغات ساخته شده در هر ساختارست. گذشته از ساختمانهای پرکاربرد زبان که شاعران و نویسندگان بر اساس آنها لغت می‌سازند، هریک از هنرمندان، ساختارهایی را بکار می‌برند که ممکنست کمتر مورد توجه سایرین قرارگیرد و این امر معلول زمانه، نوع ادبی و سلیقه شاعر و نویسنده است. در شعر افزون برین موارد، عامل وزن را در انتخاب واژگان نباید نادیده گرفت.



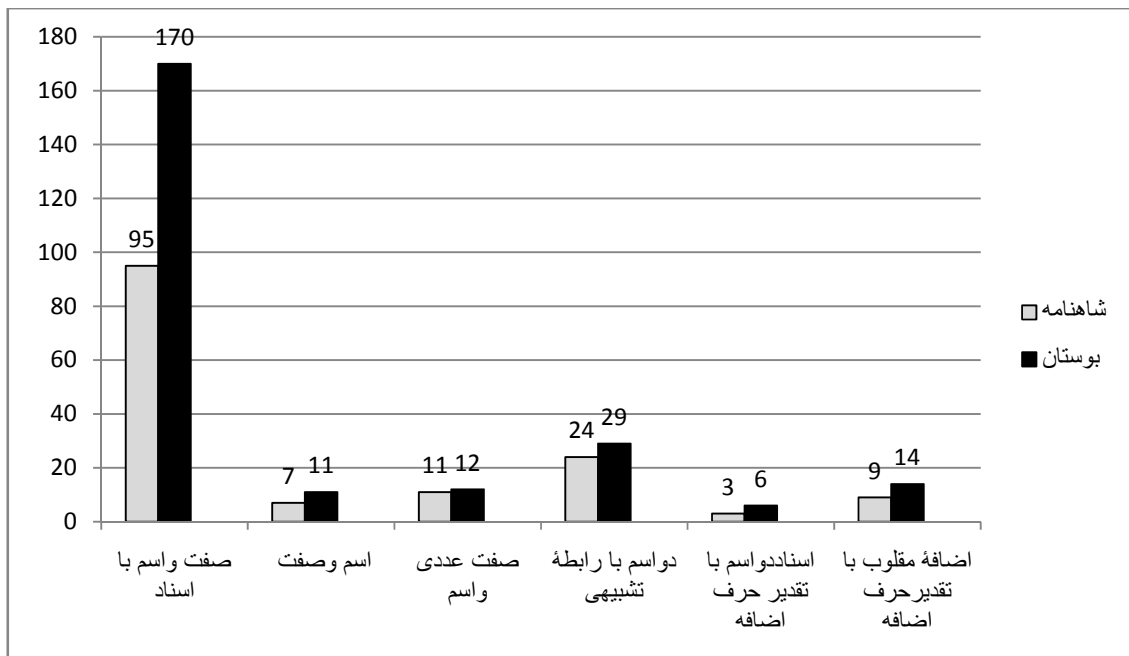
نمودار یک - مقایسه عددی چند ساختار اسم مرکب



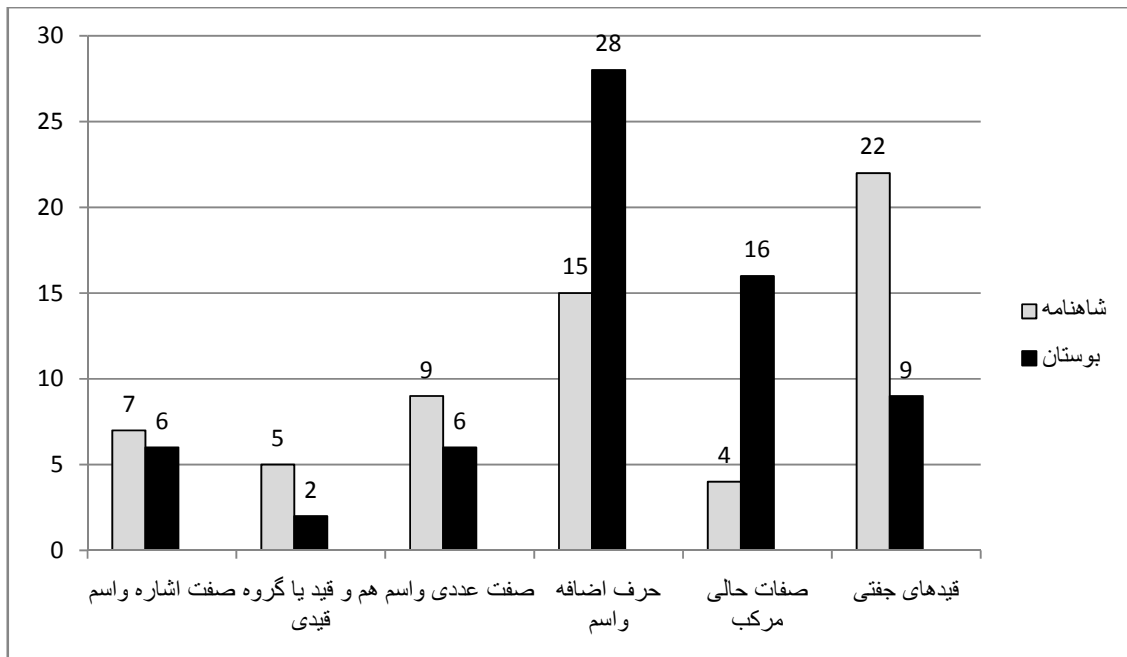
نمودار دو - مقایسه عددی صفات مرکب حاصل از ریشه مضارع



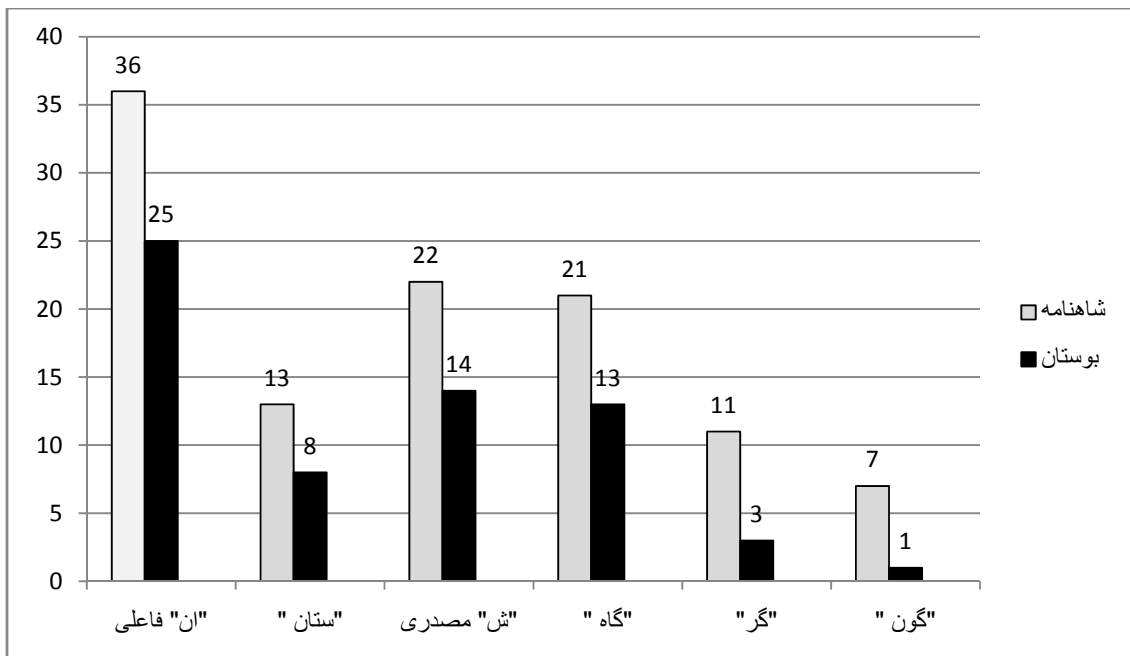
نمودار سه- مقایسه عددی صفات مرکب حاصل از صفت مفعولی



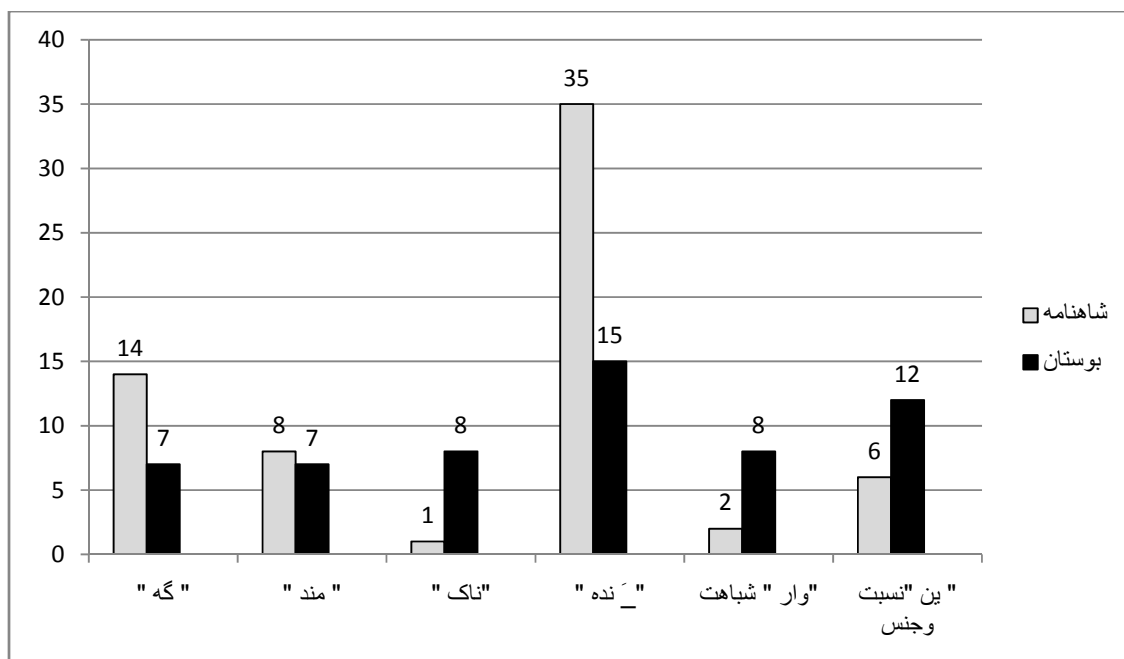
نمودار چهار - مقایسه عددی صفات مرکب اسنادی



نمودار پنچ - مقایسه عددی قیدهای مرکب



نمودار شش | یک - مقایسه عددی پسوندها



نمودار شش | دو - مقایسه عددی پسوندها

فهرست منابع و مآخذ:

بغدادی، عبدالقادر (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، بتصحیح کارل. گ. زالمان، بکوشش توفیق ه. سبحانی و علی رواقی

، چ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تراسک، آر. ال، تحول زبان، ترجمه ارسلان گلفام، چ اول، تهران: دانشگاه تهران

جمالزاده، محمدعلی (تیر ۱۳۴۵)، کلمات عربی در شاهنامه فردوسی، قسمت دوم، وحید، ش ۳۱

جمالزاده، محمدعلی (مرداد ۱۳۴۵)، کلمات عربی در شاهنامه فردوسی، قسمت سوم، وحید، ش ۳۲

خلیلی، کامیاب (۱۳۸۵) فرهنگ واژه سازی در زبان فارسی، ج پنجم، چ اول، تهران: قصیده سرا

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه، چ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران

سامعی، حسین (پائیز ۷۶)، الگوی واژه‌سازی در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، ش ۱۱

سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، بوستان، بتصحیح غلامحسین یوسفی، چ هشتم، تهران:

خوارزمی

صادقی، علی‌اشرف (آذر و دی ۱۳۷۰) شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر، نشر دانش، ش ۶۷

صمصامی، محمد (۱۳۴۶)، پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، اصفهان: مشعل

طاووسی، محمد (۱۳۸۷)، ترکیب در شاهنامه فردوسی، چ اول، شیراز: نوید شیراز

طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۸)، ساختمان واژه و مقوله دستوری، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و

ارتباطات

طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، چ اول، تهران: نشر دانشگاهی

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه، بتصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر سوم، چ اول، تهران: مرکز دائرة

المعارف بزرگ اسلامی

فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۷)، تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون، چ اول، تهران: زوار

فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۹)، ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، بکوشش محمد رضا شعبانی، چ اول، تهران:

زوار

فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چ دوم، تهران: سخن

فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۶)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، چ اول، تهران: زوار

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰)، لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی وفنی، چ اول، تهران:

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

تغییر ساختارهای لغت سازی و اصطلاح یابی از قرن چهارم تا هفتم.../ امید مجد، ندا حیدرپور

کلباسی، ایران (۱۳۷۱) ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجد ، امید(۱۳۸۴)، شیوه های لغت سازی و اصطلاح یابی در رشته های علمی، چ اول، تهران: امید مجد

معین ، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ، چ چهاردهم ، تهران : امیرکبیر

نوشین ، عبدالحسین (۱۳۸۹)، واژ نامک ، چ سوم ، تهران : معین